

میزان حضور و تیب شناسی شخصیتهای زنان در ادبیات متوسطه دوم

فرنگیس آذرشین

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات مدارس شبکوه

چکیده

ابهام و رازی در وجودشان نیست. این افراد به‌عنوان نماینده یک قشر یا طبقه در داستان ظاهر شده‌اند. این‌گونه افراد در واقع، «تیپ» محسوب می‌شوند اما شخصیت تا پایان داستان رفتار ثابت و قابل پیش‌بینی ندارد. عملکردها و صفات یک شخصیت به او فردیتی خاص می‌دهد و او را ممتاز می‌کند.

هدف از نگارش این مقاله، بررسی میزان حضور زنان و تیپ‌شناسی آن‌ها در ادبیات متوسطه، اعم از شعر و نثر است. همچنین تفکرات و عملکرد آنان به‌عنوان الگویی بینشی و رفتاری برای دانش‌آموزان دختر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقدمه

بررسی سیمای زن و نقش او در ادبیات امری ضروری است؛ چرا که نیمی از جمعیت دانش‌آموزی ما را دختران جوانی تشکیل می‌دهند که هنوز شخصیت آن‌ها کامل نشده است و اندیشه‌های خاص خود را دارند. لذا تصاویری که از زن در ادبیات ارائه می‌شود، تأثیری مستقیم بر این قشر دارد. خوشبختانه بخشی از شخصیت‌های زن که در کتاب‌های ادبیات متوسطه آمده‌اند، از واقعیت ارزشمند وجود او فاصله چندانی ندارند و این امر بر توانایی و اندیشمندی دختران جوان صحه می‌گذارد و آن‌ها را شجاع، جسور، آگاه و مقاوم می‌پرورد.

کلیدواژه‌ها: تیپ‌شناسی، زن، ادبیات متوسطه

تعاریف

تیپ و شخصیت: افراد حاضر در داستان را «شخصیت» می‌نامند. گاه این افراد تا پایان داستان رفتاری ثابت و قابل پیش‌بینی دارند. نوع بیان، نوع پوشش، تکیه کلام‌ها و ... در آن‌ها اغلب کلیشه‌ای است و خواننده هوشمند می‌تواند رفتارهای بعدی‌شان را پیش‌بینی کند؛ زیرا هیچ

نظری بر چهره زن در ادبیات گذشته و معاصر

در ادبیات گذشته ایران نسبت به زن دیدی منفی حکم‌فرماست. وی نماد بی‌وفایی، شیطان‌صفتی، نقص عقل و فریب‌کاری معرفی شده است. جنسیت زن و ویژگی‌های ظاهری او چون میان باریک، صورت سپید و گلگون، موهای کمند سان و مشکین و ... در درجه اول اهمیت قرار دارد. در کتاب ادبیات سال سوم انسانی، داستان زال و رودابه چنین آمده است:
پس پرده او یکی دختر است
که رویش ز خورشید روشن‌تر است
ز سر تا به پایش به کردار عاج
به رخ چون بهشت و به بالا چو ساج
دو چشمش به سان دو نرگس به باغ
مژه تیرگی برده از پر زاغ....
(ادبیات تخصصی، ۱۴۶:۱۳۹۱)

علاوه بر این، دروس «امید دیدار» (ادبیات سوم تجربی)، «قلب مادر» و «شیرین و فرهاد» (زبان و ادبیات فارسی عمومی پیش‌دانشگاهی) و «از کعبه گشاده گردد این در» (ادبیات اول متوسطه) همگی بیانگر دل‌ربایی و فریبایی زن است. پس در ادبیات گذشته، حضور زن به‌عنوان دارنده جایگاه اجتماعی، سیاسی و ... بسیار کم‌رنگ است.

از نظر

تیپ‌شناسی،
زنان را در این
کتاب‌ها می‌توان
به دو دسته
کلی تقسیم
کرد: سنتی و
روشنفکر. هر
کدام از این‌ها،
زیرشاخه‌هایی
چون روستایی و
شهری دارد



طرفدار سنت و فرهنگ اکتسابی خود است. پشتوانه علمی ندارد و وظیفه اصلی اش خدمت به شوهر و فرزندان است. وابستگی شدیدی به خانواده دارد. برای نمونه، مادر بزرگ در داستان «خسرو»، «مشدی طویی» در داستان «گاو» خاله نویسنده در داستان «بارقه‌های شعر فارسی» و ... شخصیت زنی کاملاً سنتی را به نمایش می‌گذارد که زندگی عادی دارند، اغلب مذهبی ماب هستند و در زندگی آن‌ها هیچ فعالیت علمی، فرهنگی، اجتماعی و ... دیده نمی‌شود.

«دل خوشی و تنها پناه خسرو همین مادر بزرگ بود؛ زنی با خدا و نماز خوان. با قربان و صدقه هر روز خسرو را وادار کرد تا برایش قرآن بخواند. هنگامی که خسرو می‌خواست پس خواندگی و موسیقی برود، اشک از دیده روان ساخت که «ای فرزند، حلالیت نکنم که مطربی و مسخرگی پیشه‌سازی که همه قبیله من عالمان دین بودند» (ادبیات ۲، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

خاله نویسنده در درس «بارقه‌های شعر فارسی» با اندیشه‌ای سنتی، به قانون و سنت اکتسابی از اجتماع بسیار مقید است؛

امروزه، عواملی چون تحول در اعتقادات و سنت‌های جامعه مرد سالار، ظهور جنبش‌های فمینیستی، آگاهی زنان از حقوق خود، بهره‌مندی از سواد و افزایش تحصیلات و به‌عده گرفتن نقش‌های سیاسی و اجتماعی میدان را برای ابراز وجود زنان در عرصه شعر و نثر وسیع‌تر کرده است.

تیپ‌شناسی زن در کتاب‌های ادبیات دوره متوسطه

از نظر تیپ‌شناسی، زنان را در این کتاب‌ها می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: سنتی و روشنفکر. هر کدام از این‌ها، زیرشاخه‌هایی چون روستایی و شهری دارد. در مجموع، وجود شخصیت مرد نسبت به زن چشمگیرتر و فراگیرتر است. اغلب زنان در این کتاب‌ها، در مجموعه زنان سنتی قرار می‌گیرند.

زن سنتی

زن سنتی ویژگی‌هایی کلیشه‌ای و محدود دارد؛ به شدت

به طوری که «از شوهرش بدون طلاق جدا شده بود. چون طلاق به هر عنوان صورت خوشی نداشت» (زبان و ادبیات عمومی پیش‌دانشگاهی، ۱۳۹۱: ۵۹).

زن سنتی اغلب در حال خواندن دعا و ذکر است؛ ایمانی قوی دارد و در سایه همین ایمان، مشکلات را تحمل می‌کند. او به شدت تحت تأثیر تقدیر و سرنوشت است: «هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به‌عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت» (همان: ۵۹).

این زن، اغلب قانع، مطیع و فرمان‌بردار مرد خانواده است. حیطة فعالیت او از مسائل روزمره فراتر نمی‌رود. از نظر سواد، بعضی از آنان خواندن می‌دانند اما نوشتن نه. البته خاله نویسنده در درس «بارقه‌ها...» تفاوت عمده‌ای با دیگر زنان دارد. به قول نویسنده، «خاله‌ام علاوه بر قرآن و مفاتیح‌الجنان، کلیات سعدی را می‌خواند و درجه فهم ادبی‌اش زیاد بود و برخلاف مادرم که از مسائل روزمره و مذهبیت خارج نمی‌شد، خاله از مباحث مختلف چون حدیث، تاریخ و شعر حرف می‌زد» (همان: ۶۰).

زن سنتی، پایه‌ی مرد در حوادث زندگی دخیل است، برای رهایی از مشکلات زندگی، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد. او علاوه بر کارهای خانه، در بیرون نیز به کار می‌پردازد؛ مانند زنان داستان «سووشون» و زن داستان «تولد دیگر». گاه ممکن است مورد ضرب و شتم اربابش قرار گیرد؛ مثل «لوسی» «در کلبه عموتم».

او که زن رنجور و ضعیفی است، برای گذران زندگی پایه‌ی مردان در مزرعه پنبه به بیگاری و داشته می‌شود: «لوسی ضعیف و تلوتلوخوران نزدیک آمد و سببش را تحویل داد... لگری به عصبانیت تظاهر کرد و گفت: خوب، حیوان تنبل... باز هم وزن سبب کم است... برو آنجا، هم‌اکنون خدمت می‌رسم» (ادبیات ۲، ۱۳۹۱: ۶۹).

نمونه دیگر: «زری و یوسف می‌آیند سراغ خوشه‌چین‌ها، جوال‌های آن‌ها، پر است. مردها کمک می‌کنند و جوال‌ها را روی دوش زن‌ها می‌گذارند» (ادبیات ۲، ۱۳۹۱: ۵۵).

زن روستایی

زنان روستایی، از زیرشاخه‌های زن سنتی هستند. آن‌ها اغلب ساده‌دل، پاک و بی‌کینه‌اند، در کارهایشان صداقت روستایی موج می‌زند. آرام‌اند و تنه‌ها چیزی که آرامش آن‌ها را بر هم می‌زند،

مشکلاتی است که برای خانواده‌شان پیش می‌آید. پایه‌ی مرد کار می‌کنند و تحت هیچ شرایطی از زیر بار کار خانه، شانه خالی نمی‌کنند. زبان آن‌ها محاوره‌ای و عامیانه است. به خرافات اعتقاد دارند و در مکالماتشان نفرین به چشم می‌خورد. اغلب آن‌ها بی‌سوادند؛ نمونه بارز این تیپ، مادر نویسنده در طنز «مشروطه خالی»، «مشدی طوبی» در داستان «گاو» است.

«مادرم گفت: مرده شور کمال و معرفتت را ببرد با این حرف زدندت که هیچ‌وقت به پدر دلیل شده‌ات نگفتی از اینجا پاشو، آنجا بشین. گفتم: خوب، حال جواب مرا بده. گفت: هیچی، ستاره‌مان از اول مطابق نیامد؛ محض اینکه پدرت و کیل مدافعه بود، نمی‌دانم چه جور از من و کالت‌نامه گرفت که بعد از یک هفته چسبید که من تو را برای خودم عقد کرده‌ام... الهی پیش پیغمبر خدا روش سیاه بشود. الهی نان سواره باشد و او پیاده...» (ادبیات ۱، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

زن روشنفکر

این گروه به‌عنوان شخصیت داستانی حضور بسیار کم‌رنگی دارد. منظور ما از این زنان، بیشتر نویسندگان و شاعران این قشر است. این زنان در اقلیت‌اند اما وجود دارند. زن روشنفکر زاویه دید وسیعی دارد. قدرت اندیشه‌اش فراتر از دایره اعتقادات و سنت‌هاست. او از مرز روزمرگی بیرون آمده و با مسائل اجتماعی، سیاسی، علمی و... هم سروکار دارد. دست به قلم می‌برد و دغدغه‌های خود را

با دیدی زنانه و وسیع بیان می‌کند. یک‌سویه‌نگری در آثار چنین زنی کمتر دیده می‌شود. در انقلاب حضور فعال دارد و بیان اوضاع مملکت برایش به‌عنوان دغدغه مطرح است. از جمله زنان روشنفکر و نوگرا، نویسنده و شاعر که در کتب ادبیات، درسی به آن‌ها اختصاص داده شده، طاهره صفارزاده، فاطمه راکعی، سیمین دانشور، پروین اعتصامی، هلن کلر، زیب النسا و هریت بیچراستو را می‌توان نام برد.

زنان در درس «گل‌هایی که در نسیم آزادی می‌شکفت» از قشر روشنفکرند. به نمونه زیر توجه کنید.

«زن و مرد، پیر و جوان، به راه می‌افتند... طولی نمی‌کشد که با پاکت‌های شیر و بسته‌های پنبه و دواهای جمع‌آوری شده، برمی‌گردند. والیوم ده و آنتی‌بیوتیک پیدا نکرده‌اند. دختر جوانی از راه می‌رسد؛ یک شیشه دستش است؛ والیوم پنج مادر بزرگ است. دوتا برایش کنار گذاشته؛ آخر فردا، قتل است و ممکن است



داروخانه‌ها بسته باشند» (ادبیات ۱، ۱۳۹۱: ۶۰). در داستان «سووشون» زری تحصیل کرده یک مدرسه انگلیسی است اما عاشق خانواده، مطیع، فداکار و به فکر فقر است. او زمانی که خبر کشته شدن یوسف را می‌شنود، در برابر مردی چون «خان کاکا» که می‌خواهد جنازه یوسف را از ترس مأموران تشییع نکنند، اعتراض می‌کند و با این حرکت وارد عرصه سیاست می‌شود. به قولی، «چراغ‌های ذهنش روشن بود و او می‌دانست که دیگر هیچ کسی در این دنیا نخواهد توانست آن چراغ‌ها را خاموش بکند» (ادبیات ۲، ۱۳۹۱: ۵۲). «زری» علاوه بر ویژگی فوق، در شهر نیز ساکن است. او علاوه بر دغدغه‌های زندگی مشترک، در عرصه اجتماع و سیاست نیز حضور دارد و می‌توان او را زن روشنفکر شهری محسوب کرد. «رابعه بنت کعب» از دیگر زنان روشنفکر، در دوره حاکمیت سنت بر ایران است؛ زنی شاعر که عاطفه زنانه بر شعرش سیطره دارد. از دیگر زنان این قشر می‌توانیم «پروین اعتصامی» را نام ببریم؛ با تمام ویژگی‌هایی که برای این تیپ برشمردیم: «در اشعارش با بهره‌گیری از طنزی لطیف و اشاراتی روشن به ترسیم فساد و تزویر اجتماعی عصر خویش پرداخته است» (زبان و ادبیات فارسی عمومی پیش‌دانشگاهی، ۱۳۹۱: ۷۳). آخرین زن روشنفکر و نوگرا خانم «هریت بیچراستو»، نویسنده رمان «کلبه عموت» است: «نه سال پس از انتشار این اثر، جنگ داخلی آمریکا شروع شد که سرانجام آن، صدور فرمان الغای بردگی و آزادی سیاه‌پوستان بود» (ادبیات ۲، ۱۳۹۱: ۶۵).

جایگاه زن در اشعار کتب ادبیات دوره متوسطه

در کتاب‌های ذکر شده، زن در سه شعر «امید دیدار»، «قلب مادر» و «حماسه چهارده ساله» حضوری فعال و محوری دارد. شخصیت زن در «امید دیدار» و «قلب مادر» ویژگی‌های زن سنتی را یدک می‌کشد؛ معشوقه‌ای است در خدمت مرد. تمام هنر و ارزش وی، فریبایی و زیباییش است. عشق در وجود او جاری است، اما در «قلب مادر»، شاعر از یک طرف حسادت‌های زنانه را در تصویر آفرینی یک معشوقه بیان می‌دارد و از طرف دیگر با تصویر آفرینی یک مادر، عاطفه وی را روایت می‌کند. در این داستان، زیبایی و فریبندگی معشوق موجب کشمکش مادر و فرزند می‌گردد.

زن در این متن، فتنه‌گر و بانی آشفتگی پاک‌ترین رابطه، مادر و فرزند، می‌شود و سرانجام، ضربه نهایی - یعنی پیروزی عشق مادری - در ادبیات آخر به خواننده وارد می‌آید.

«حماسه چهارده ساله» سوگ سروده‌ای است محصول هشت سال دفاع مقدس که به‌طور غیرمستقیم به جایگاه زن در طول جنگ اشاره کرده است. زن در این شعر، از محدوده تنگ خانواده و روزمرگی‌ها خارج می‌شود و سهم خود را در جامعه و تلاش برای استقلال وطن رقم می‌زند. او صبورانه سردرپای آرمان می‌نهد و برای آن می‌سوزد؛ به طوری که زاینده قلب خویش (فرزندش) را در این راه فدا می‌کند و به این ترتیب، عشق سنتی رنگ می‌بازد و عشق اهورایی به جای آن می‌نشیند. در این اثر مدرن، زن مسئولیت خطیر انسان‌سازی‌اش را عهده‌دار می‌شود و سهم خود را در عرصه اجتماع، سیاست و انقلاب ثبات می‌بخشد.

این تیپ از زنان را نمی‌توان روشنفکر، سنتی، شهری و روستایی و... دانست؛ چرا که خدمت به وطن ممکن است در هر کدام از این تیپ‌ها کاری مقدس به حساب آید. این قشر از زنان نسلی را پروردند و حس مبارزه و دفاع از وطن را در درون تک‌تک کودکانشان قرار دادند تا ادامه‌دهنده راه برادران شهید خود باشند. آیا چنین خدمتی از یک زن، کم از اسلحه به دست گرفتن و رویاروی دشمن ایستادن است؟

«مظلوم کوچک من/ چگونه در ستاره‌باران آن شب/ پرپر زد؟ و پرپر شد/ من به روشنی می‌دیدم/ که در چشمان مظلوم کودک شش ساله‌ام/ طرح دیگری از حماسه چهارده ساله/ به سمت سحرگاه آسمان قد بر می‌کشد» (ادبیات تخصصی پیش‌دانشگاهی، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، زن به‌عنوان شخصیت محوری در کتاب‌های ادبیات متوسطه، در مقایسه با مردان به صورتی کم‌رنگ ظاهر شده اما خوشبختانه دروسی به زنان نویسنده و شاعر در طیف‌های گوناگون اعم از ادبیات کلاسیک، معاصر و برون‌مرزی اختصاص یافته است. امید است دبیران بزرگوار در زمینه شناساندن این قشر به دانش‌آموزان و برانگیختن دانش‌آموزان به الگو گرفتن از آن‌ها توفیق یابند.

«رابعه بنت کعب» از دیگر زنان روشنفکر، در دوره حاکمیت سنت بر ایران است؛ زنی شاعر که عاطفه زنانه بر شعرش سیطره دارد. از دیگر زنان این قشر می‌توانیم «پروین اعتصامی» را نام ببریم

- منابع**
۱. جمعی از نویسندگان، ادبیات فارسی ۱، انتشارات کتب درسی، ۱۳۹۱.
 ۲. جمعی از نویسندگان، ادبیات فارسی ۲، انتشارات کتب درسی، ۱۳۹۱.
 ۳. جمعی از نویسندگان، ادبیات فارسی ۳، انتشارات کتب درسی، ۱۳۹۱.
 ۴. جمعی از نویسندگان، زبان و ادبیات فارسی عمومی پیش‌دانشگاهی، انتشارات کتب درسی، ۱۳۹۱.
 ۵. جمعی از نویسندگان، ادبیات فارسی تخصصی پیش‌دانشگاهی، انتشارات کتب درسی، ۱۳۹۱.
 ۶. قائمی، علی؛ حیات زن در اندیشه اسلامی، انتشارات امیری، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.